

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکر: اخذ علم در موضوع یک حکم خلاف اصل است و اگر شارع با متمم جعل و بیان دوم و... علم را در موضوع حکم اخذ کرد اشکال ندارد؛ مثلا شارع بفرماید ربا در صورت علم به او مواخذه و حرمت دارد .

اما بعضی وقت ها سنخ خود حکم در فضای علم فقط معنا دارد؛ حرف آقای حکیم که می فرمود حجیت سنخ حکم است که بدون علم معنا ندارد چون می خواهیم به حجیت محاجه کنیم و محاجه در فضای علم است . بحث لازمی را می خواهیم مطرح بکنیم؛ از سال 59 همین سوال یاد ما بود .

آیا در ظنون مشکوک الحجية می توانیم استصحاب عدم حجیت بکنیم یا نه؟ مثلا یک زمانی بود که شهرت حجت نبود الان هم استصحاب عدم حجیت بکنیم.

خبر واحد و اعتبار خبر واحد که زمان پیامبر مطرح نبوده؛ آیا می توانیم استصحاب عدم حجیت خبر واحد بکنیم؟ اگر ما بودیم و استصحاب عدم حجیت من اصلا این بحث را مطرح نمی کردم چون ما قاعده عدم حجیت در مقام داریم؛ وقتی قاعده عدم حجیت شد دیگر استصحاب ثمره ای ندارد.

اما علت اینکه مطرح می کنیم به خاطر این است که ما خیلی وقت ها بین قاعده و استصحاب در گیر می شویم و همه جا مثل ما نحن فيه واضح نیست؛ بحث پیش که اصلا استصحاب جاری است یا نه؟ و اگر استصحاب جاری است. آیا قاعده مقدم است یا استصحاب؟

این بحث جای مشخصی ندارد که مستقلا بحث شود اما از جاهای خوبی که بحث کرده اند همین جا می باشد ما یک اصالة الطهارة داریم و یک استصحاب.

سوال: اگر مفاد اصالت الطهارة و استصحاب یکی باشد کدام مقدم است؟ مثال: لباسی که از بازار می خریم ما اصالة الطهارة جاری می کنیم حال ممکن است کسی بگوید من دوست دارم استصحاب طهارة جاری کنم؛

آیا جاری شدن هر دو درست است یا یکی باید فقط جریان داشته باشد؟ چرا می گوئید اصالة الطهارة بگوئید استصحاب طهارت، چرا می گوئید اصالت البرائة بگوئید استصحاب برائت، در بحث اشتغال: آقایان می گویند: اصالة الاشتغال جریان دارد چرا نمی گویند استصحاب اشتغال؟ و این سوالی است که در خیلی از موارد پیش می آید.

متاسفانه یا خوشبختانه ما یک اندیشه در مساله نداریم؛ چرا که برخی تاکید دارند بر رد استصحاب عدم حجیت ، استصحاب برائت، استصحاب اشتغال و... شیخ انصاری از طرفداران این اندیشه است. برخی مثل مرحوم آخوند می فرمایند استصحاب در این موارد هم حجت است.

برخی مثل مرحوم نائینی در مقام داوری بر آمدند که البته گرایش به حرف شیخ دارند. مرحوم آقا ضیاء و امام خمینی و... هم برخی مطالب دارند؛ ولذا در مساله تتبع ما 4 تا موج داریم.

اول به محضر شیخ انصاری می رویم؛ ایشان می فرماید استصحاب عدم حجیت در مقام گرچه مشکلی ندارد و ارکان استصحاب جمع است اما استصحاب اثری ندارد و چون استصحاب اثر ندارد لغو می شود و از شرایط اصول عملیه این است که جریانش لغو نباشد و در اینجا چون جریانش لغو است پس استصحاب اعتبار ندارد.

توضیح مطلب: ایشان می فرماید ارکان استصحاب در اینجا جمع است سوال می کنیم مگر ما در استصحاب چیزی غیر از ارکان استصحاب را می خواهیم؛ وقتی من مجتهد به شهرت می رسم شک می کنم شهرت، خبر واحد، اجماع منقول و... معتبر

است یا نه؟ قطعاً یک زمانی بود اینها معتبر نشده بود (البته نمی‌گوییم عدم اعتبار) چون عدم اعتبار مجعول نیست بعد شارع آمد یک زمانی بینه رو معتبر کرد، اجماع منقول را معتبر کرد و... حال نمی‌دانیم در بین این‌ها که معتبر شده اند خبر واحد هم بوده؟ شهرت هم بوده؟ اصل عدم اعتبار است. یقین سابق و شک لاحق، همچنین قضیه متیقنه و مشکوکه هم متحد است. اما اصول عملیه همانطور که از اسمش پیداست اصول عملیه است نه اصول علمیه لذا باید به آن عمل شود و لذا اگر در یک جا بازدهی عملی نداشته باشد جاری نمی‌شود.

می‌دانید اصول عملیه را در اعتقادات جاری نمی‌کنند مگر اینکه اعتقادات را هم به فقه برگردانند چنانکه در تاریخ و قصص هم اصول عملیه را جاری نمی‌کنند چرا که اصول عملیه برای عمل جعل شده است.

حال باید ببینیم استصحاب عدم حجیت اثر عملی دارد یا نه؟ مثلاً در اعتبار شهرت شک داریم؟ یا در موضوعات بگوییم آیا نظر کارشناس معتبر است یا نه؟

همین که شک کنیم به مجرد شک حرمت عمل می‌آید چون قانون اولی عند الشک فی الحجیة، حرمت عمل به مشکوک است؛ پس چه نیازی به استصحاب است؟

گاهی باید واقع مکشوف بشود (ولو با استصحاب) تا اثر شرعی بیاید هرچا که واقع (موضوع) باید روشن بشود تا اثر عملی بیاید استصحاب جا دارد. اما اگر یک جا اثر شرعی مترتب بود بر نفس شک یا بر نفس عدم العلم آیا احتیاج بر استصحاب داریم؟ شما نمی‌دانید در عصر غیبت باید نماز جمعه بخوانید یا نماز ظهر؟ وقتی نماز ظهر را خواندید شک می‌کنید که آیا زمه شما بری شده یا نه؟ آیا اینجا اشتغال جاری است یا استصحاب اشتغال؟

اگر استصحاب باشد باید تمام مقومات استصحاب باید مد نظر گرفته شود مثل یقین سابق و شک لاحق و... اما علما گویند به مجرد اینکه شما شک در فراغ زمه کردید به مجرد شک قاعده اشتغال می‌آید. و مشکلات پذیرش استصحاب هم در این صورت جاری نیست (مانند اینکه بعضی‌ها استصحاب را قبول ندارند، با برخی در احکام وضعی استصحاب را قبول دارند و...)

اینکه گویند افتاء به غیر علم حرامه، بدعت حرامه و... اینها برای اینکه می‌دانیم شارع نگفته حرام است؛ یا نه همین که ندانیم حرام است؟ قرآن می‌گوید لا تقف ما لیس لک به علم؛ همین که ندانی فرموده یا نه مراد است یا در حدیث معروفی که قضات را به 4 قسم می‌کند...

شیخ انصاری می‌فرماید به مجرد شک، حکم حرمت می‌آید چرا می‌خواهید استصحاب کنید؟ استاد: اما عملاً ما در خیلی موارد استصحاب طهارت را جاری می‌کنیم و اصالة الطهاره را جاری نمی‌کنیم علت آن‌هم ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

الحمد لله رب العالمین